

## قرآن کریم و محیط ارسال وحی

دکتر غلامرضا ذکیانی  
عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

### چکیده:

آیا وحی از محیط پیامبر متأثر شده است؟ بحث اسباب نزول به عواملی اشاره دارد که در پیرامون پیامبر رخ داده و در پی آن حوادث، آیاتی ناظر به آنها نازل شده است. این‌گونه حوادث اتفاقی بوده و می‌توانستند به نحو دیگری رخ دهند یا اصلاً رخ ندهند؛ بنابراین آیات ناظر به آنها هم می‌توانستند به نحو دیگری نازل شوند یا اصلاً نازل نشوند. پس آیات ناظر بر اسباب نزول قطعی نبوده و می‌توانستند جز این باشند. (نقد: اولاً روایات معتبری که به اسباب نزول می‌پردازند بسیار کم هستند؛ ثانیاً دلالت آیات به اسباب نزول محدود نمی‌شود؛ ثالثاً تصادفی دانستن حوادث پیرامون پیامبر، با مبنای جهان‌بینی قرآنی سازگار نیست و رابعاً قرآن هم‌ردیف سایر نهادهای اجتماعی نیست. در مبحث آیات مکی و مدنی، آیات مکی را دارای تندی و کوتاهی و آیات مدنی را برخلاف آنها دانسته‌اند؛ و نیز آیات مکی را نسبت به احکام و براهین بی‌توجه، و در مقابل آیات مدنی را ناظر به احکام و براهین معرفی کرده‌اند. (نقد: اولاً این تفاوت‌ها عمومیت ندارند و همگی در آیات دسته‌مقابل هم به چشم می‌خورند و برخی نیز نادرست هستند. ثانیاً لازم است بین دو نوع اندیشه تمایز قائل شویم: یکی اندیشه تأثر قرآن کریم از محیط، و دیگری اندیشه رعایت قرآن نسبت به این شرایط است تا در آن تأثیر بگذارد. اندیشه نخست در واقع به معنای بشری بودن قرآن است، زیرا قرآن را در حد واقعیات زندگی پائین می‌آورد، به نحوی که با سایر نهادهای اجتماعی تأثیر و تأثر متقابل پیدا می‌کند؛ ولی اندیشه دوم چنین لازمه‌ای ندارد، زیرا جایگاه متعالی قرآن مستلزم چنین مراعاتی است، چرا که نفس هدف، روش رسیدن به آن را تعیین می‌کند؛ ثالثاً قرآن یک کتاب الهی است، برای هدایت نازل شده و درصدد است تا با بهترین روش‌های ممکن، انسانیت را برپا دارد؛ و لذا تسلیم اقتضائاتی نمی‌شود که محصولات بشری را در زمینه‌های مختلف معرفت انسانی تحت تأثیر قرار می‌دهند.

کلید واژه: اسباب نزول، آیات مکی و مدنی، محیط پیامبر، رعایت، تأثر.

## مقدمه

قرآن کریم چه نسبتی با محیط جزیره العرب دارد؟ آیا شرایط زمانی و مکانی نزول وحی در متن قرآن مؤثر بوده است؟ و به دیگر سخن، اگر قرآن کریم در زمان یا مکان دیگری نازل می شد، به همین ترتیب نازل می شد یا خیر؟

مسئله برخی از آیات قرآنی در پی حوادثی نازل شده اند که در محیط پیامبر رخ داده اند و به نوعی نسبت به آن حوادث واکنش نشان داده اند. حال سؤال این است که اگر آن حوادث به نحو دیگری رخ می دادند و یا اصلاً اتفاق نمی افتادند، تکلیف این دسته از آیات چه می شد؟ مسلماً این آیات یا به نحو دیگری نازل می شدند و یا اصلاً نازل نمی شدند. بنابراین قرآن کریم تحت تأثیر حوادث پیامبر قرار دارد و وجود اسباب نزول یکی از دلایل این موضوع بشمار می رود.

آیات قرآن کریم به طور کلی به دو دسته مکی و مدنی تقسیم می شوند. تفاوت این آیات فقط این نیست که یک دسته در مکه یا قبل از هجرت نازل شده اند و دسته دیگر در مدینه یا بعد از هجرت؛ بلکه روش و محتوای این آیات نیز با هم متفاوت اند؛ مثلاً سوره های مکی کوتاه بوده و به مباحث کلامی اشاره می کنند ولی سوره های مدنی بلند بوده و به مباحث فقهی می پردازند. این ویژگی ها گاه به حدی بارز است که می توان با دیدن آنها در یک سوره، مکی یا مدنی بودن آن سوره را تشخیص داد. این اختلافات محسوس مسلماً تحت تأثیر اختلاف محیطی هستند که آیات در آنجا نازل شده اند؛ و به دیگر سخن، قرآن کریم تحت تأثیر محیط نزول وحی بوده و دسته بندی آیات به مکی و مدنی یکی از نشانه های آن است.

بدین ترتیب، نوشتار حاضر دو فصل دارد: یکی بحث اسباب نزول و دیگری آیات مکی و مدنی؛ با این توضیح که فصل آیات مکی و مدنی از کتاب «المدرسه القرآنیة» تألیف علامه شهید سید محمد باقر صدر است.

## اسباب نزول

علامه طباطبائی در مورد تعریف و اهمیت اسباب نزول می نویسد: «بسیاری از سور و آیات قرآنی از جهت نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده ارتباط دارد مانند سوره بقره، سوره حشر و سوره عادیات؛ یا نیازمندیهایی از جهت روشن شدن احکام و قوانین اسلام موجب نزول سور یا آیاتی شده که احکام مورد نیاز را بیان می کند مانند سوره های نساء، انفال، طلاق و نظائر آنها. این زمینه ها را که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه می باشد اسباب نزول می گویند؛ و البته دانستن آنها تا اندازه ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود بدست می دهد روشن ساخته، کمک می کند.» (۱)

سپس علامه در مورد روایات مربوط به اسباب نزول و بی اعتباری اکثر آنها می نویسد: «گروه

انبوهی از محدثین صحابه و تابعین در صدر اسلام به ضبط و روایت اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بی شماری در این باره نقل نموده‌اند. این روایات از طرق اهل سنت بسیار زیاد است و به چندین هزار روایت می‌رسد و از طریق شیعه کم و شاید از چند صد [روایت] بیشتر نباشد. البته همه روایات هم مسند و صحیح نیست، بلکه بسیاری از آنها غیر مسند و ضعیفند. ولی تتبع این روایات و تأمل کافی در اطراف آنها انسان را نسبت به آنها بدبین می‌کند:

اولاً، [از] سیاق بسیاری از آنها پیداست که راوی ارتباط نزول آیه را در مورد حادثه و واقعه به عنوان مشافهه، تحمل و حفظ بدست نیاورده بلکه قصه را حکایت می‌کند، سپس آیاتی را که از جهت معنا مناسب قصه است به قصه ارتباط می‌دهد؛ و در نتیجه سبب نزولی که در حدیث ذکر شده سبب نظری و اجتهادی است، نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط بدست آمده باشد. گواه این سخن اینکه در خلال این روایات تناقض بسیار به چشم می‌خورد... از این روی حتی صحیح بودن خبر از جهت سند سودی نمی‌بخشد زیرا صحت سند احتمال کذب رجال سند را از میان می‌برد یا تضعیف می‌نماید ولی احتمال دس یا اعمال نظر در جای خود باقی است.

ثانیاً، از راه نقل به ثبوت رسیده که در صدر اسلام مقام خلافت از ثبت حدیث و کتابت آن شدیداً مانع بود و هر جا ورقه و لوحی که حدیثی در آن نوشته شده بود بدست می‌آوردند توقیف کرده، می‌سوزانیدند و این قدغن تا آخر قرن اول هجری یعنی تقریباً نود سال ادامه داشت. این رویه راه نقل به معنا را بیشتر از حد ضرورت به روی روایت و محدثین باز کرد و تغییرات ناچیز که در هر مرتبه نقل روایت پیش می‌آمد کم کم روی هم تراکم نموده گاهی اصل مطلب را از میان می‌برد و این معنا با مراجعه به مواردی که در یک قصه یا مطلب، روایات از طرق مختلفه وارد شده است، بسیار روشن است. انسان گاهی به روایاتی برمی‌خورد که در قصه‌ای که مشترکاً به شرح آن می‌پردازند هیچ جهت جامعه ندارند. البته شیوع نقل به معنا با این گلوگشادی اعتباری برای اسباب نزول باقی نمی‌گذارد یا دست کم از اعتبارشان می‌کاهد.

[ثالثاً] وقتی که شیوع جعل و دس و مخصوصاً دخول اسرائیلیات و آنچه از ناحیه منافقین که شخصاً شناخته نمی‌شدند، ساخته شده و داخل روایات گردیده است، به مسئله نقل به معنا و آنچه در اشکال اول ذکر شد اضافه شود، اعتمادی به اسباب نزول باقی نخواهد ماند. (۲)

ناگفته پیداست که علامه در تفسیر المیزان بارها از اسباب نزول در توضیح آیات بهره برده است؛ بنابراین ایشان با اصل وجود اسباب نزول مخالفتی ندارند لذا در ادامه می‌افزایند: «حدیث در اعتبار خود به تأیید قرآن مجید نیازمند است و روی این اساس چنانکه در اخبار بسیاری از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) وارد شده است باید حدیث را به قرآن عرضه داشت. بنابراین سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده، در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد باید به آیه مورد بحث عرضه و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرآنی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود

به سبب نزول نامبرده اعتماد شود و بالاخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد. به این ترتیب، اگر چه مقدار زیادی از اسباب نزول سقوط می‌کند ولی آنچه از آنها می‌ماند کسب اعتبار می‌کند. و اساساً مقاصد عالیّه قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می‌باشند در استفاده خود از آیات کریمه قرآن نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند.» (۳)

حال که با تعریف اسباب نزول و بی‌اعتباری اکثر روایات مربوط به آنها آشنا شدیم به پرسش اصلی این فصل بازمی‌گردیم. بالاخره برخی از روایات مربوط به اسباب نزول معتبر بوده و توسط مفسرین عظام حتی علامه طباطبائی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بنابراین می‌توان مسئله اصلی را به صورت استدلال زیر مورد تحلیل قرار داد:

کبرای ۱. اگر برخی از آیات در پی حوادث محیط پیامبر نازل شده، پس وابسته به آن حوادث هستند

کبرای ۲. اگر برخی آیات وابسته به حوادث محیط پیامبر هستند، تصادفی و موقت بوده و همیشگی نیستند.

صغرا: برخی از آیات در پی حوادث محیط پیامبر نازل شده‌اند (اسباب نزول دارند)  
نتیجه: برخی از آیات تصادفی و موقت بوده و همیشگی نیستند.

معتبر بودن پاره‌ای از روایات اسباب نزول، صغرای استدلال فوق را تأیید می‌کند. حال اگر هر دو کبرای صادق باشند، نتیجه نیز صادق خواهد بود؛ بنابراین باید به تحلیل هر دو کبرای پردازیم. تحلیل کبرای ۱. محور این مقدمه وابسته شدن برخی آیات به حوادث پیرامون پیامبر است. مقصود از «وابسته شدن» چیست؟ اگر مقصود این است که قرآن کریم از یکسو از برترین مرتبه هستی برای هدایت بشر نازل شده و از سوی دیگر انسانها و بالتبع پیامبر در خلأ زندگی نمی‌کنند بنابراین میزان تأثیرگذاری آن سروسرود هدایت در صورتی افزایش خواهد یافت که پاره‌ای مقتضیات عصر بعثت را رعایت کند لذا برخی از آیات، متناظر با بعضی از حوادث نازل شده‌اند (این موضوع در فصل دوم همین نوشتار آیات مکی و مدنی به تفصیل خواهد آمد) در این صورت کبرای ۱ قابل پذیرش است؛ و روشن است که این وابستگی سبب محدود شدن آیات مذکور به حوادث مربوط نمی‌شود و به تعبیر علامه طباطبائی «هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصص آن آیه نخواهد بود؛ یعنی آیه‌ای که در باره شخصی یا اشخاص معینی نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد نمود.» (۴)

اما اگر منظور از وابستگی این است که قرآن کریم از یکسو تجربه پیامبر است و از سوی دیگر پیامبر چهارده قرن پیش در جزیره‌العرب زندگی می‌کرد و مانند دیگران دارای تأثیر و تأثر متقابل بود لذا آیات قرآن هم به تبع تأثرات پیامبر متأثر می‌شد (۵) باید گفت:

اولاً؛ تجربه نبوی دانستن قرآن کریم، آموزه‌ای است که اگر درست باشد باید با همین دلیل یا دلایل مشابه اثبات گردد؛ یعنی حامیان چنین استدلال‌هایی می‌خواهند در نهایت اثبات نمایند که قرآن محصول تجربه نبوی است (۶) بنابراین نمی‌توانند برای توجیه مقدمات این گونه استدلال‌ها به آن آموزه استناد کنند و الا مصادره به مطلوب پیش می‌آید.

ثانیاً؛ تأثیر و تأثر متقابل پیامبر از محیط جزیره‌العرب نیز دو پیش‌فرض دارد: یکی اینکه قرآن محصول تجربه پیامبر است و لذا تحت تأثیر روحيات او قرار می‌گیرد (این پیش‌فرض همان گونه که گذشت، مصادره به مطلوب بوده و باطل است)؛ و دیگر اینکه قرآن کریم پدیده‌ای است در ردیف سایر پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی و لذا به صورت کاملاً طبیعی در فرآیند تأثیر و تأثر متقابل پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی قرار می‌گیرد. اما این پیش‌فرض نیز باطل است زیرا وجوه اعجازی قرآن از یکسو و اجماع دانشمندان مسلمان برای الهی بودن قرآن کریم از سوی دیگر و تأثیرات بی‌سابقه و غیبی قرآن در تاریخ بشریت از سوی سوم، نشان می‌دهند که قرآن کریم یک پدیده اجتماعی در ردیف سایر پدیده‌ها نبوده است.

بدین ترتیب، وابسته بودن آیات کریمه قرآن به حوادث مربوط، در معنای نخست قابل پذیرش است ولی مطلوب استدلال تصادفی و موقت بودن آن دسته از آیات را اثبات نمی‌کند، ولی در معنای دوم که برای این استدلال لازم است، قابل اثبات نیست.

تحلیل کبرای ۲. مباحث محوری این مقدمه عبارتند از: وابسته بودن آیات به اسباب نزول، تصادفی بودن و موقت بودن آیات. در مورد وابسته بودن آیات به اسباب نزول در تحلیل کبرای ۱ مطالبی گذشت. موقتی بودن آیات نیز مولود تصادفی دانستن آیات است؛ بنابراین مهم‌ترین محور این مقدمه همان تصادفی بودن آیات است.

## تصادفی بودن آیات

مقصود از تصادفی بودن آیات چیست؟ ظاهراً منظور این است که این آیات ناظر به حوادث اند و آن حوادث تصادفی هستند. به تعبیر آقای شبستری «شاید اگر مشرکان مکه مانع دعوت او نمی‌شدند و او به مدینه هجرت نمی‌کرد و رهبری سیاسی را به عهده نمی‌گرفت، حوادث تاریخی بگونه‌ای دیگر اتفاق می‌افتادند و احکام دیگری نازل می‌شدند و تاریخ اسلام و مسلمانی شکل دیگری به خود می‌گرفت. و همین است معنای این سخن که می‌گویم بسیاری از احکام آن پیامبر تصادفی بودند چون به حوادث تاریخی اتفاقی و تصادفی نظر داشتند.» (۷)

تصادفی بودن حوادث به این معناست که ضرورتی در رخ دادن آنها نبوده است، یعنی آن حوادث می‌توانستند رخ ندهند و یا به نحو دیگر روی بدهند. به عنوان مثال حوادثی چون محاصره در شعب ابوطالب، هجرت، تغییر قبله، جنگ بدر، صلح حدیبیه، ماجرای سوره کوثر و... می‌توانستند اصلاً

رخ ندهند و یا به نحو دیگری روی دهند و لذا آیات ناظر بر آنها نیز می توانستند اصلاً نازل نشوند و یا به نحو دیگری نازل شوند؛ بنابراین آیات مسبوق به اسباب نزول در قرآن کریم آیات همیشگی نبوده و تصادفی هستند.

اینک می پرسیم: حوادث این عالم به چه معنا تصادفی هستند؟ اگر مقصود از تصادف این است که حائثه ای بدون علت رخ می دهد این امر با اصل علیت منافات دارد و مسلم است که هیچ اتفاقی بدون علت نیست. و اگر منظور این است که امور این جهان و بویژه حوادث عالم انسانی قابل پیش بینی نیست این مسئله در مورد انسان های معمولی درست است ولی در باره خداوند متعال درست نیست زیرا خداوند صریحاً در قرآن کریم علم مطلق را به خود نسبت داده است:

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ [بقره/۷۷]  
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ [آل عمران/۵]

علاوه بر علم مطلق، خداوند قدرت مطلق را نیز به خود نسبت داده است:

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ [آل عمران/۲۶]

بنابر علم مطلق، خداوند بر همه امور و حوادث عالم علم دارد و هیچ امری چه در گذشته و چه در آینده بر خدای تعالی پوشیده نیست؛ و بنابر قدرت مطلق، همه امور و حوادث این عالم اعم از حوادث طبیعی یا رفتارهای انسانی، چه در گذشته و چه در آینده همگی مخلوق خداوند هستند.

حال خداوند می خواهد آخرین پیام خود را برای هدایت بشر بفرستد:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا [احزاب/۴۰] حضرت محمد(ص) خاتم پیامبران است و دیگر پیامبری نخواهد آمد بنابراین اسلام آخرین پیام الهی است. از سوی دیگر خداوند متعال تأکید می کند که او داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ [انعام/۱۲۴]

با این همه ممکن است کسی به سبب نزول تدریجی قرآن کریم، در الهی و دائمی بودن آیات کریمه تردید کند؛ لذا خداوند متعال به نزول دفعی قرآن نیز تصریح می کند:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ [قدر/۱] إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ [دخان/۳]

حال خداوند با آن علم و قدرت لایزال می خواهد آخرین پیام خود را برای هدایت بشر بفرستد و تأکید هم می کند که او داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. و نزول دفعی نیز تفاوتی با نزول تدریجی ندارد. بنابراین هیچ کدام از حوادث عصر نزول، نه تنها تصادفی نیستند بلکه خداوند متعال با آگاهی کامل آخرین پیام خود را در همین بستری که مخلوق الهی است، نازل می کند.

در مقام تمثیل می توان ارسال آخرین پیام الهی را با کارهای بسیار مهمی که افراد بشر انجام

می‌دهند مقایسه کرد. به عنوان مثال، وقتی یک دانشمند یا گروهی از دانشمندان تصمیم می‌گیرند یک سفینه به فضا پرتاب کنند سعی می‌کنند همه مقدمات لازم را به نحوی فراهم سازند که پروژه مذکور در هیچ مرحله‌ای با مشکل مواجه نشود و در واقع تلاش می‌کنند مشکلات احتمالی در هر مرحله را پیش‌بینی کرده و راه حل مناسب اتخاذ نمایند. پرواضح است که میزان موفقیت هر پروژه‌ای بستگی دارد به میزان آگاهی‌ها و تجارب، و قدرت پیش‌بینی‌ها و راه‌حل‌های احتمالی که دانشمندان در اختیار دارند. ارسال آخرین پیام الهی از این جهت مانند انجام یک پروژه بسیار مهم بشری است؛ یعنی خداوند متعال در تحقق این امر خطیر و بلکه مهم‌ترین امر آفرینش انسان، همه مقدمات لازم را فراهم می‌آورد و بلکه مراحل آفرینش را به نحوی برمی‌گزیند که آخرین پیام الهی به نحو احسن در اختیار بشر قرار گیرد و تحریف نشود و باقی بماند. *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ* [حجر/۹]

بدین ترتیب تصادفی خواندن حوادث عصر بعثت و لذا تصادفی دانستن آیات ناظر بر آنها دور از تحقیق بوده و بامبانی جهان‌بینی اسلامی سازگار نیست.

### اختیار انسان و تصادف

همین‌جا می‌توان با توجه به جهان‌بینی اسلامی پرسشی مطرح ساخت. قرآن کریم اختیار انسان را به رسمیت شناخته و آن مقدار به آن اهمیت داده است که انسان می‌تواند با اختیار خود دعا کند و قضاء حتمی الهی را برگرداند: *الدعا یرد القضاء و لو ابرم ابراماً* (۸). از جمله این موارد در قرآن کریم که یک فرد یا عده‌ای از افراد با اراده خود قضاء الهی را تغییر داده‌اند می‌توان به ماجرای تغییر قبله (بقره/۱۴۴)، تغییر قضاء قوم یونس (یونس/۹۸)، تمدید مدت زندان یوسف (یوسف/۴۲) و غیره اشاره کرد.

حال پرسش این است که اگر اختیار انسان در جهان‌بینی اسلامی آنقدر به رسمیت شناخته شده که می‌تواند قضاء الهی را نیز تغییر دهد پس کاملاً محتمل است که در طول ۲۳ سال رسالت، اختیار انسان‌ها در قالب‌های مختلفی چون دعا، توکل، صلح و رحمت و نظائر اینها از یکسو و جنگ، ترور و مخالفت از سوی دیگر در نزول وحی به صورت‌های مختلفی تأثیر گذاشته باشد. یک نگاه به آیات ناسخ و منسوخ می‌تواند مؤید این نکته باشد. (انفال/۶۶، بقره/۱۸۷) بنابراین استناد به علم و قدرت مطلق الهی و اشاره به نزول دفعی قرآن سبب نمی‌شود که آیات الهی را تحت تأثیر محیط پیرامون پیامبر ندانیم.

مبنای این پرسش با پرسشی که در آغاز این فصل مطرح شد تفاوت دارد. در آن پرسش مبنای جهان‌بینی اسلامی یعنی کلام باری بودن قرآن کریم و متعالی بودن منشأ وحی نسبت به سایر پدیده‌های اجتماعی مورد غفلت قرار گرفته بود ولی در این پرسش آن مبنای پذیرفته شده است؛ بنابراین با پذیرش آن مبنای می‌توان چنین پاسخ داد که این‌گونه تغییرات در وحی الهی نه تنها محال

نیست بلکه از کار آمدی و شناخت عمیق بشر و جامعه بشری توسط شارع مقدس حکایت می کند. با یک مثال می توان این ویژگی را توضیح داد.

فرض کنید یک استاد، موضوعی را برای ارائه در کلاس به خوبی آماده می کند به نحوی که تمام جوانب بحث را بررسی کرده و با یک طرح از پیش تهیه شده به کلاس می رود. استاد طرح خود را با تسلط کافی ارائه می دهد و به نتایج تعیین شده نیز می رسد. حال اگر در ضمن تدریس سؤالاتی از سوی دانشجویان طرح شود، این سؤالات از دو حال خارج نیست: یا به درس مربوط بوده و پاسخ آنها به ارائه بهتر درس کمک می کند و یا اینکه به درس مربوط نبوده و پرداختن به آنها سبب محقق نشدن اهداف درس خواهد شد. مسلماً استاد ماهر به سؤالات نامربوط پاسخ نمی دهد ولی در مورد سؤالات مربوط می تواند دو سیاست در پیش بگیرد: یکی اینکه همین جا پاسخ دهد و دیگر اینکه پاسخ را به زمان از پیش تعیین شده موکول کند. وقتی استاد همین جا به ایراد پاسخ می پردازد ظاهراً از طرح خود عدول کرده است ولی در واقع عدولی در کار نیست بلکه تنها برای فهم بهتر مخاطب، نکته ای را که قرار بود در جای دیگری بیان کند همین جا عرضه می کند و پرواضح است که چنین تغییری نه تنها خللی در طرح کلی ایجاد نمی کند بلکه سبب فهم بهتر آن نیز می شود.

اینک با این رویکرد می توان به اموری چون تغییر قبله، آیات ناسخ و منسوخ و نظائر آنها نظر کرد. یعنی این قبیل تغییرات جزء طرح کلی رسالت خاتم بوده اند، تنها نکته ای که هست این است که به دلیل برخی حوادث چون دعای پیامبر یا واکنش مردم، زمان تشریح تغییر یافته است؛ بنابراین، این گونه تغییرات نشانه تأثر وحی از محیط نیست.

گفتنی است که در فرآیند پرسش ها و پاسخ های کلاسی گاهی ممکن است برخی زوایای بحث حتی برای خود استاد نیز روشن تر شود و البته این گونه ژرف نگری ها خارج از ساختار طرح کلی نخواهد بود. در مقام تناظر، هر چند چنین رویدادی رانمی توان در فرآیند آفرینش تکوینی و تشریحی به خداوند نسبت داد ولی شاید تأثیرات اموری چون دعا، صدقه، صلح رحم و نظائر آنها را بتوان با این تشبیه بیان کرد؛ توضیح اینکه در فرآیند پرسش ها و پاسخ های کلاسی، بویژه آنگاه که پرسشی جدی و ژرف نگر، سبب پاسخی دقیق و بی سابقه می گردد، ظاهر این است که چنین پاسخی حتی برای خود استاد هم بی سابقه است. در این گونه موارد، مسلماً پرسش ژرف مخاطب سبب پیدایش پاسخ بی سابقه گشته است ولی بی سابقه بودن پاسخ نیز به این معنا نیست که یک مطلب کاملاً جدید و بی ربط به ذهن استاد رسیده است بلکه حداکثر به این معناست که طرح کلی استاد دارای لوازم و پیامدهایی بوده که تاکنون برای خود وی هم آشکار نشده و هم اینک تحت تأثیر پرسش جدی مخاطب، این لوازم به ذهن استاد نیز خطور می کند.

پرواضح است که در مقام تناظر، نمی توان ناآگاهی از پیامدها یا حوادث آینده را به خداوندی نسبت داد که نه تنها از همه اسرار هستی اطلاع دارد بلکه تمام کائنات هر لحظه تحت عنایت و مشیت



او خلق و اداره می‌شود. ولی از سوی دیگر، دلایل اثبات اختیار انسان نشان می‌دهند که رفتارهای اختیاری انسان مانند دعا، صلّه رحم و نظائر آنها کاملاً در تغییر قضاء و قدر الهی نقش دارند. استاد مطهری در این مورد می‌نویسد: «... آیا علم خدا تغییر‌پذیر است؟ آیا حکم خدا قابل نقض است؟ آیا دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد؟ جواب همه اینها مثبت است. بلی علم خدا تغییر‌پذیر است، یعنی علم قابل تغییر هم دارد. حکم خدا قابل نقض است، یعنی خدا حکم قابل نقض هم دارد. بلی دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد. نظام سفلی و مخصوصاً اراده و خواست و عمل انسان، بلکه اختصاصاً اراده و خواست و عمل انسان می‌تواند عالم علوی را تکان بدهد و سبب تغییراتی در آن بشود و این عالی‌ترین شکل تسلط انسان بر سرنوشت است. اعتراف می‌کنم شگفت‌آور است اما حقیقت است. این همان مسئله عالی و شامخ بداء است که قرآن کریم برای اولین بار در تاریخ معارف بشری از آن یاد کرده است. (یمحوالله ما یشاء و یشئت؛ هود/۳۹) در تمام سیستم‌های بشری سابقه ندارد.» (۹) نگارنده بحث بداء را در جای دیگر (۱۰) به تفصیل آورده است.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که اولاً علم و قدرت مطلق الهی نشان می‌دهد که هیچ رویدادی در عالم تصادفی نیست و لذا آیات مسبوق به اسباب نزول نیز تصادفی و موقت نیستند مگر همانها که توسط قرآن کریم و معصومین مشخص شده باشند، و ثانیاً علم و قدرت مطلق الهی هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد و لذا انسان می‌تواند با اراده خود سرنوشت خویش را تغییر دهد ولی این اعمال اراده و تغییر قضاء سبب نزول آیاتی نمی‌شود که از آغاز بنا نبود نازل شوند.

## آیات مکی و مدنی (۱۱)

بحث آیات مکی و مدنی از جمله موضوعات قرآنی است که شبهاتی پیرامون آن ایجاد شده است. منشأ این شبهات فرقی‌هایی است که بین این دو دسته آیات به چشم می‌خورد. برخی خاورشناسان بر این باور رفته‌اند که قرآن کریم تحت تأثیر شرایط مختلف محیط انسانی فردی و اجتماعی قرار گرفته است، به نحوی که این شرایط و اوضاع تأثیر خود را در شیوه قرآن و نحوه ارائه آن و نیز بر محتوا و موضوعات آن گذاشته است. شایسته است پیش از بحث در باره شبهات، به دو نکته اساسی اشاره نمایم:

نکته یکم؛ لازم است در آغاز بین دو نوع اندیشه تمایز قائل شویم: یکی اندیشه تأثر و انفعال قرآن کریم از محیط و شرایط اجتماعی، و دیگری اندیشه رعایت قرآن نسبت به این شرایط است تا در آن تأثیر گذاشته و در جهت اهداف رسالت اصلاح نماید.

اندیشه نخست در واقع به معنای بشری بودن قرآن است، زیرا قرآن را در حد واقعیات زندگی و جزئی از محیط اجتماعی پائین می‌آورد، به نحوی که با سایر نهادهای اجتماعی تأثیر و تأثر متقابل پیدا می‌کند؛ ولی اندیشه دوم چنین لازمه‌ای ندارد، زیرا جایگاه متعالی قرآن که به دنبال تغییرات

بنیادین است و اهداف والایی که قرآن در پی تحقق آنها است مستلزم چنین مراعاتی است، چرا که نفس هدف و غایت، روش رسیدن به آن را تعیین می‌کند.

[این تمایز اساسی را می‌توان با یک مثال روشن ساخت: یک مربی مهد کودک را فرض کنید که می‌خواهد به کودکان پیش دبستانی هندسه مقدماتی بیاموزد، پرواضح است که اگر شرایط سنی آنها را رعایت نکند و مانند دانش آموزان بزرگتر هندسه را به ایشان تدریس کند نه تنها از موفقیت چندانی برخوردار نخواهد بود بلکه ممکن است آن کودکان را نسبت به هندسه نیز دلزده کند. بنابراین بهتر است آن مربی ابتدا خود را با شرایط سنی و زبانی کودکان هماهنگ سازد چون که با کودک سر و کارت فتاد / پس زبان کودک باید گشاد و حتی اگر لازم باشد تا مدتی هم‌بازی آنها گردد تا بتواند مفاهیم آغازین هندسه را به ایشان بیاموزد. حال اگر کسی از بیرون شاهد این بازی‌ها و لحن کودکانه مربی گردد نباید تصور کند مربی تحت تأثیر کودکان قرار گرفته و رفتار و گفتارش همانند ایشان گشته است؛ بلکه او متوجه می‌شود که مربی از سطح بالاتری نسبت به کودکان قرار گرفته و در صدد تعلیم و تربیت آنها است و خوب می‌داند که اگر شرایط سنی آنها را رعایت نکند تلاش هایش ها قدر هم زیاد باشد قرین توفیق نخواهد بود لذا خود را با آگاهی کامل هم‌رنگ آنها می‌گرداند تا بیشترین تأثیر را ایجاد نماید].

پس فرق است بین اینکه شرایط و واقعیت، خودشان را بر رسالت تحمیل کنند و اینکه اهداف و غایاتی که رسالت در پی تحقق نهایی آنها است روش و اسلوبی را برای رسالت تعیین کنند؛ زیرا هدف و غایت دو امر جدا از رسالت نیستند که دارای تأثیر خارجی بر آن باشند.

اگر اندیشه نخست را در مورد قرآن انکار کنیم، می‌توانیم با رویکرد اندیشه دوم به تفسیر آیات مختلف قرآن پردازیم؛ و از این جهت تفاوتی بین روش، محتوا و مسائل قرآنی وجود ندارد.

نکته دوم؛ مبنای اصلی تفسیر در تمام احکام و آموزه‌هایی که نسبت به محتوا و سبک قرآن وجود دارد یک ساختار قرآنی [یک حقیقت متعالی برای هدایت بشر] است. گاهی یک آیه در قرآن کریم به علت حاکمیت دو رویکرد نسبت به جایگاه قرآن، سبب صدور دو حکم متفاوت می‌گردد. (مثال این موضوع در بحث شرایط مفسر خواهد آمد)

بنابراین ما روانی دانیم حکمی را در باره تفسیر نکته‌ای پیرامون قرآن بپذیریم تنها به این علت که این حکم با آن نکته هماهنگ است؛ بلکه باید به نحو پیشین به میزان هماهنگی آن حکم با رویکرد درست نسبت به ساختار قرآنی توجه کنیم. ساختار قرآنی مولود شخص پیامبر نیست و لذا مطلقاً یک پدیده بشری بشمار نمی‌آید؛ بلکه یک حقیقت الهی و ملکوتی است. بدین ترتیب می‌توان به نحو پیشین مطمئن بود که همه شبهات در باره آیات مکی و مدنی باطل هستند، زیرا همگی در واقع با رویکرد پدیده بشری به تفسیر تفاوت آیات مکی و مدنی پرداخته‌اند.

شایان ذکر است شبهات در باره آیات مکی و مدنی در حقیقت به شبهاتی مربوط می‌شوند که

پیرامون وحی پیدا شده‌اند،

## شبهه پیرامون آیات مکی و مدنی

این شبهات دو دسته‌اند: یک دسته به روش و دسته دیگر به محتوا مربوط می‌شوند. در هر دو دسته شبهات متعددی گفته شده که مادر هر کدام به دو مبنای اصلی می‌پردازیم.

الف- ویژگی سبک مکی: شدت، خشونت و ناسزا

گفته‌اند: سبک آیات مکی همراه با شدت، خشونت و حتی ناسزاگویی است؛ و این امر نشان می‌دهد که محمد تحت تأثیر محیط زندگی قرار گرفته است. محیطی که سرشار از خشونت و جهل است؛ لذا هنگامی که محمد به مدینه می‌رود این حالت از قرآن زدوده می‌شود، هر چند به نحو دیگری تحت تأثیر فرهنگ اهل کتاب و روش‌های آنها قرار می‌گیرد. سپس آن دسته از آیات و سوره‌ها که حاوی هشدار، تهدید و سخت‌گیری هستند به عنوان شاهد مثال ذکر می‌شوند مانند: سوره‌های مسد، والعصر، تکوین، فجر و غیره.

این شبهه از هر دو جهت [صغرا و کبرا] مخدوش است:

جهت یکم [صغرا]: شیوه هشدار و تهدید ویژه آیات مکی نیست، بلکه مشترک بین آیات مکی و مدنی است. همچنانکه شیوه نرم و آرامی که لازمه گذشت و سهل‌گیری است مختص آیات مدنی نیست، بلکه در آیات مکی نیز به چشم می‌خورد. شواهد قرآنی برای این موضوع فراوان است:

آیات مدنی که همراه با شدت و خشونت است عبارتند از:

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ [بقره/۲۴]

برخی آیات مکی نیز همراه با نرمی و سهل‌گیری هستند مانند:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ

الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [زمر/۵۳]

جهت دوم [کبرا]: در قرآن کریم فحش و ناسزا وجود ندارد. مگر نه اینکه خود قرآن از فحش و ناسزا نهی می‌کند؟! وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [انعام/۱۰۸] در سوره‌های مسد و تکوین هم هیچ فحش و ناسزایی نیست همچنانکه خاورشناسان سعی می‌کنند القاء کنند بلکه این سوره‌ها مخاطبین را نسبت به سرنوشت مشابه ابولهب و کافران تنبیه و هشدار می‌دهند.

بلی، در قرآن کریم نکوهش و سرزنش شدید وجود دارد، ولی منحصر به آیات مکی نیستند هر چند تعدادشان در آیات مکی بیشتر است علتش هم این است که رسالت شرایط فشار و خشونت‌آمیز مکه را رعایت می‌کند. روشن است که اقتضای چنان شرایطی این است که قرآن نیز گاه با شدت و سرزنش بیشتری برخورد کند تا از یکسو روحیه مسلمین را تقویت کند و از سوی

دیگر، روحیه مخالفین را تضعیف نماید.

از جمله این نکوهش‌ها در آیات مدنی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:  
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ  
 وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ...  
 صُمُّ بَكْمٌ عُتَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ [بقره/۶-۱۸]  
 وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا وَبَغَضَبَ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ  
 النَّبِيَّ بَعْضِ الْعَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ [بقره/۶۱]

## ب- ویژگی سبک مکی: کوتاهی سوره‌ها و آیات

همچنین گفته‌اند: کوتاه بودن سوره‌ها و آیات مکی در مقابل تفصیل و بلندی آیات مدنی قابل توجه است. سوره‌های مکی کوتاه بوده و بصورت فشرده ارائه شده‌اند در حالیکه سوره‌های بقره، آل-عمران، نساء و سایر سوره‌های بلند جزء سوره‌های مدنی‌اند. این امر نشان می‌دهد که آیات مکی و مدنی کاملاً از هم جدا بوده و تحت تأثیر محیط پیرامونی پیامبر قرار گرفته‌اند؛ زیرا اجتماع مکه امی بود و لذا پیامبر نمی‌توانست به شرح و تفصیل مفاهیم بپردازد؛ و آنگاه چنین امکانی برای وی پیداشد که در میان جامعه متمدن و فرهنگی یشرب قرار گرفت.

این شبهه از دو جهت مخدوش است:

جهت یکم؛ کوتاهی و فشردگی ویژه آیات مکی نیست بلکه آیات و سوره‌های کوتاه در قسم مدنی هم به چشم می‌خورد مانند سوره‌های نصر، زلزال، بینه و غیر آن. همچنانکه طول و تفصیل نیز ویژه آیات مدنی نیست بلکه سوره‌های بلند مکی مانند انعام و اعراف وجود دارند. پس مقصود از کوتاهی و فشردگی آیات مکی این است که این وجه در آنها غالب است. این امر صحیح است ولی به هیچ وجه نشان از تمایز قطعی دو دسته از آیات قرآن کریم نیست، زیرا کفایت برای نشان دادن پیوند آنها به برخی از سوره‌های بلند مکی اشاره کنیم که حاکی از توان و امکان طرح مسائل و موضوعات مفصل در مکه بوده است.

وانگهی برخی آیات مکی در ضمن سوره‌های مدنی و بالعکس ثبت شده است و در هر دو حالت هماهنگی و انسجام سوره‌ها باقی مانده است، گویا در یک زمان و مکان نازل شده‌اند و همین امر از پیوند کامل دو دسته آیات خبر می‌دهد.

جهت دوم؛ پژوهش‌های زبانی دانشمندان مسلمان و دیگران نشان می‌دهد که کوتاه گویی یکی از جلوه‌های خارق‌العاده بیانی است پس از وجوه اعجاز قرآن بشمار می‌آید. بویژه اگر دقت کنیم که قرآن کریم اعراب را به مبارزه طلبیده تا یک سوره مانند آن بیاورند؛ و پیداست که ارزش تحدی با سوره‌های کوتاه بیش از تحدی با سوره‌های بلند است.

### ج. ویژگی موضوعات مکی: عدم توجه به تشریح و احکام

گفته‌اند: آیات مکی به احکام و دستورات شرعی نپرداخته‌اند، در حالیکه آیات مدنی با تفصیل به این جنبه‌ها پرداخته‌اند؛ و این موضوع نشانگر تأثیر محیط و شرایط اجتماعی است چرا که جامعه مکه یک محیط ابتدایی بود که تعالیم و احکام اهل کتاب در آن راه نیافته بود؛ ولی جامعه مدینه تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ و آموزه‌های ادیان آسمانی چون یهود و نصارا بود. این شبهه نیز از دو جهت قابل مناقشه است:

جهت یکم؛ آیات مکی خالی از ابعاد شرعی و حکمی نیستند بلکه اصول کلی و عصاره احکام دینی را بیان داشته‌اند، مانند آیات زیر:

قُلْ تَعَالَوْا أَنبُلْ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تَشْرُكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفْ نَفْسًا وَلَا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [انعام/۱۵۱-۱۵۲]

افزون بر این، در برخی آیات مکی مانند سوره انعام (۱۱۹-۱۲۱، ۱۳۸-۱۴۶) مناقشات زیادی با احکام و دستورات اهل کتاب به چشم می‌خورد، و همین نشان می‌دهد که قرآن کریم قبلاً [و نه تحت تأثیر محیط مدینه] بر این احکام و دستورات واقف بوده است.

جهت دوم؛ می‌توان برای تفسیر این پدیده، نظریه دیگری ارائه داد که با ساختار فوق بشری قرآن کریم سازگار باشد: قانونگذاری در مکه، تلاش پیش از موعد به حساب می‌آید، زیرا اسلام در آن زمان هنوز زمام حکومت را بدست نگرفته بود، در حالیکه ماجرا در مدینه برعکس بود؛ لذا آیات مکی به بحث تشریح نپرداخته‌اند چرا که تشریح با مراحل آغاز رسالت سازگار نیست بلکه محتاج زمینه‌های دیگری است.

### د. ویژگی موضوعات مکی: عدم توجه به دلایل و براهین

گفته‌اند: آیات مکی به دلایل و براهین مربوط به عقاید و اصول نپرداخته‌اند در حالیکه این موضوعات در آیات مدنی به وفور به چشم می‌خورد و همین امر تعبیر دیگری است از اینکه قرآن کریم تحت تأثیر شرایط و محیط اجتماعی بوده است؛ زیرا از دیدگاه خاورشناسان، آنگاه که محمد(ص) در مکه و در اجتماع امی‌ها زندگی می‌کرد نمی‌توانست به بحث‌های عمیق نظری در باره حقایق هستی بپردازد؛ ولی هنگامی که در مدینه و در جوار اهل کتاب مستقر شد، سطح بحث‌های قرآنی در این موضوعات بالا رفت. این امر نشان می‌دهد که قرآن کریم تحت تأثیر اهل کتاب بوده و حتی خود ساختار قرآنی هم تغییر کرده است.

این شبهه نیز از دو جهت قابل ملاحظه است:

جهت یکم؛ آیات مکی خالی از دلایل و براهین نیستند بلکه در بسیاری از سوره‌های مکی اینگونه دلایل به چشم می‌خورند. شواهد قرآنی در این زمینه زیاد و متعدد است. از جمله استدلال‌های توحیدی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ [مؤمنون/۹۱]

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يُصِفُونَ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ [انبیاء/۲۲-۲۴]

از جمله آیات مکی که بر نبوت محمد(ص) و پیوند آن با جهان غیب استدلال کرده‌اند می‌توانه

موارد زیر اشاره کرد:

وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ أَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [عنكبوت/۴۸-۵۱]

از آیات مکی که بر معاد و رستاخیز استدلال کرده‌اند:

أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ [ق/۱۵]  
أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ [مؤمنون/۱۱۵]

ناگفته نماند که دلایل موجود در آیات مکی به جنبه‌های دیگری از آموزه‌های دینی و تعالیم

نظری پرداخته‌اند.

جهت دوم؛ حتی اگر از موارد پیش گفته صرف نظر کنیم، باز هم می‌توان اینگونه تفاوت‌ها را بر اساس مراعات شرایط رسالت توضیح داد. رسالت در مکه با مشرکان عرب و بت پرستی مواجه بود. قرآن کریم بوسیله دلایل وجدانی با آنها برخورد کرده است، دلایلی که برای اعراب مفهوم بود و بطلان عقاید شرک‌آلود را هویدا می‌ساخت. اما آنجا که شرایط رسالت تغییر کرد و در مقابل افکاری قرار گرفت که از پیچیدگی و انحراف بیشتری برخوردار بودند مانند عقاید اهل کتاب قرآن کریم نیز به اقتضای شرایط، از براهین و دلایل ژرفتر و مفصل‌تری بهره گرفت.

### تفاوت‌های اصلی بین آیات مکی و مدنی

این شبهات در مقابل نقد علمی رنگ می‌بازند ولی با این وجود سزاوار است یک تفسیر منطقی برای این موضوع تفاوت آیات مکی و مدنی ارائه دهیم؛ هرچند هنگام نقد شبهات به برخی از ابعاد

این تفسیر اشاره کردیم.

شایسته است ابتدا تفاوت‌های اصلی آیات مکی و مدنی را از هر دو جهت روش و محتوا یادآور شویم و سپس آنها را بر اساس مبنایی که در آغاز اشاره کردیم تبیین نمائیم. همان مبنایی که قائل است این تفاوت‌ها در اثر رعایت شرایط رسالت و اهدافی است که در صدد تحقق آنهاست، پیدا شده است؛ زیرا هدف و غایت در بیشتر مواقع به شیوه ارائه بحث و موضوع آن جهت می‌دهد. ویژگی‌های آیات مکی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. موضع‌گیری بنیادین در مقابل شرک و بت پرستی، مبنای روانی و نظری و پیامدهای اخلاقی و اجتماعی آنها.

۲. تأکید بر بدایع خلقت و شگفتی‌های آفرینش؛ موضوعاتی که از خالق مدبر هستی حکایت می‌کنند. البته آیات مکی بر موضوعاتی چون جهان غیب، معاد و رستاخیز، وحی و نبوت‌ها اشاره کرده و آنها را مبرهن می‌سازند. همچنین این دسته آیات وجدان بشری را هدف قرار داده و عقل، حکمت و شعور انسانی را مخاطب ساخته‌اند.

۳. آیات مکی مفاهیم اخلاقی را به دو نحو کلی و کاربردی مطرح کرده و نسبت به انحرافات چون کفر، سرکشی، جهل، دشمنی، خونریزی، زنده بگور کردن دختران، هتک حرمت‌ها، خوردن مال یتیمان و غیره هشدار داده است. و در عرض آنها به معرفی آداب صحیح اخلاقی چون ایمان به خدا، اطاعت فرمان الهی، علم، محبت، رحمت، گذشت، بردباری، اخلاص، احترام به دیگران، نیکی به والدین، گرامی‌داشت همسایه، گفتار نیک، کردار نیک، توکل به خدا و غیره مبادرت ورزیده است.

۴. آیات مکی به قصه‌های پیامبران و رسولان و مسائل مختلفی که برای آنها از سوی قوم‌ها و اطرافیان‌شان پیش آمده بود پرداخته‌اند و نیز به پندها و عبرت‌های آن قصه‌ها اشاره کرده‌اند.

۵. سبک آیات مکی از نظر لحنی کوبنده و از نظر خطابی موجز است.

این ویژگی‌ها غالباً در آیات مدنی به چشم نمی‌خورند. اما دو ویژگی را می‌توان در این آیات رصد کرد:

۱. دعوت اهل کتاب به اسلام و مجادله با آنها و ذکر انحرافات ایشان از عقاید و روش‌های درستی که بر پیامبرانشان نازل شده است.

۲. بیان تفصیلی احکام و دستورات و علاج مشکلات مختلفی که در روابط موجود در جامعه بشری پیش می‌آید.

### تفسیر صحیح تفاوت بین آیات مکی و مدنی

رسالت اسلامی در مکه طلوع کرد و سیزده سال به طول انجامید. این دوره که به دوران نزول

قرآن شهرت یافت در حقیقت دوره پایه گذاری ابعاد مختلف الهی، غیبی، اخلاقی و اجتماعی در اندیشه اسلامیات. این پایه گذاری از دو جهت بود: یکی ایجابی مانند ارائه مباحث مربوط به هستی، زندگی، اخلاق و اجتماع؛ و دیگری سلبی مانند درگیری با اندیشه‌های کفرآمیزی که آن زمان حاکمیت داشت. این موضوع طبیعتاً اقتضاء می‌کرد که آیات مکی از سکسو فراگیر و گسرده بوده و از سوی دیگر مسائل اصلی و بنیادین دین جدید را مطرح سازند. همین امر کمیت بالای آیات مکی را نسبت به آیات مدنی تبیین می‌کند. با اینکه دوره مدینه از نظر تاریخی سرشار از حوادث بزرگ و مسائل و پیچیدگی‌های فراوان بوده است. رسالتی که برای تحقق اهداف خود باید تا حد ممکن آن شرایط را رعایت کند، سبب پیدایش اوصافی در آیات مکی و مدنی می‌گردد. [توضیح ویژگی‌های پیش گفته]:

جامعه مکه از نظر اعتقادی بت پرست بود. حال دین جدیدی که توحید ناب را بنیاد همه احکام و تعالیم خود قرار داده باید در مقابل این فضای حاکم بر مکه موضع کارآمدی اخذ نماید؛ پس بسیار طبیعی بود که بر آموزه انکار شرک و بت پرستی تأکید کرده و باروش‌های مختلف به جدال دامنه‌داری با آن پردازد.

عقایدی چون معبود یگانه، جهان غیب، رستاخیز، وحی و امثال آنها مورد انکار جامعه مکه بود در حالیکه این آموزه‌ها مبانی اصلی اسلام را تشکیل می‌دادند. وانگهی جامعه اهل کتاب این اصول را باور داشت. بنابراین آیات مکی باید بر آنها پافشاری می‌کردند، زیرا از یکسو دوره مکه تقدم داشت و از سوی دیگر ذکر آنها در مکه، بیان تفصیلی آنها را در دوره مدینه غیر ضرور می‌ساخت. شاید تأکید آیات مکی بر مسائل اخلاقی مولود عوامل زیر بوده است:

اخلاق قاعده نظام اجتماعی است، پس تأکید بر اخلاق در واقع پایه‌ریزی بنیان اجتماعی مطلوب قرآن بوده است.

رسالت جدید برای پیروزی خود نیاز داشت تا عواطف نیک بشری را برانگیزاند، تا با برانگیختن این عواطف در افراد و جامعه نفوذ کند. روشن است که اخلاق بنیان اصلی همه این عواطف است. جامعه مدینه بصورت کاربردی با اخلاق خود پیامبر مواجه شد. پس تأکید بر مفاهیم اخلاقی در مدینه ضرورت نداشت، برخلاف جامعه مکه که مسلمانان آنجا تحت فشار بوده و اخلاق جاهلی حاکم بود.

قصه‌های قرآنی به بیشتر موضوعات اصلی از جمله معبود یگانه، جهان غیب، وحی، اخلاق و رستاخیز پرداخته‌اند. افزون بر آن، این قصه‌ها مراحل مختلف رسالت و شرایط گوناگون آن را به تصویر کشیده‌اند؛ ضمن آنکه قوانین اجتماعی بکار رفته و نتایج آنها و نیز عاقبت دشمنان را گوشزد کرده‌اند. از همین جاست که وجود قصه در قرآن یکی از عوامل اعجاز و یکی از عوامل پیوند قرآن با عالم غیب بشمار می‌رود. همه این امور پیوند ژرفی با شرایطی دارند که برای رسالت در مکه پیش



آمده بود. و برای اینکه اهداف اصلی رسالت محقق شود باید این شرایط را رعایت بکند. ناگفته نماند که در آیات مدنی از ذکر قصه غفلت نشده است بلکه با روشی که مناسب جامعه مدینه بود به قصه‌ها پرداخته شده است.

لحن کوبنده و خطاب موجز، پیوند ژرفی با دوران گذر و ابعاد اعجازی دارد. در آن دوره باید شکوه افکار جاهلی حاکم بر اجتماع خرد می‌شد؛ لذا استفاده از این لحن تند و رعد آسا تأثیر ژرفی در حل مشکلات و تضعیف روحیه مقاومت سرسختانه داشت.

آنگاه که قرآن کریم اعراب را برای آوردن یک سوره به مبارزه می‌طلبید، مسلماً اینگونه تحدی در سوره‌های کوتاه، از وجوه اعجازی بیشتر و عمیق‌تری برخوردار بود.

ناگفته نماند که میدان برخورد در آغاز، میدان شعارها و تحکیم اصول عام هستی و حیات بوده است و پیداست که کوتاه و گزیده‌گویی بیش از تفصیل و شرح‌گویی به کار میدان مبارزه می‌آید. از اینرو سوره‌های کوتاه حتی در مراحل آغازین دوره مکه، بیشتر به چشم می‌خورند. ولی این ملاحظات در جامعه مدینه حضور ندارند زیرا اسلام در آنجا حاکم است و مسئله وحی و اتصال به غیب امر روشنی به حساب می‌آید.

از همین جا می‌توان فهمید که چرا آیات مدنی بصورت تفصیلی به احکام شرعی و نظام‌های اجتماعی پرداخته و عقاید و انحرافات اهل کتاب را مورد مناقشه قرار داده‌اند. پیداست که شرایط زمامداری در مدینه و نیاز به تنظیم روابط بین انسان‌ها مستلزم مباحث مفصل در مورد این نظام‌ها است. هم‌چنین بحث‌های کلی و بنیادین عقاید، جای خود را به بحث‌های تفصیلی و برنامه‌ای و مبارزه با انحرافات اهل کتاب در مدینه داده است.

### شرایط مفسر (۱۲)

تفسیر علمی است که تحقق آن مستلزم گرد آمدن شرایط زیادی است و بدون آن شرایط، امکان تفسیر صحیح وجود ندارد. می‌توان آن شرایط را در چهار مورد خلاصه کرد:

شرط ۱. لازم است مفسر، قرآن کریم را با ذهنیت اسلامی یا در چارچوب اندیشه اسلامی تفسیر نماید. یعنی بحث‌های خودش را دائماً در این مدار پیش ببرد که قرآن یک کتاب الهی است. برای هدایت نازل شده و درصدد است تا با بهترین روش‌های ممکن، انسانیت را برپا دارد؛ و لذا تسلیم عوامل، شرایط و اقتضائاتی نمی‌شود که محصولات بشری را در زمینه‌های مختلف معرفت انسانی تحت تأثیر قرار می‌دهند. تنها رکن اصلی برای فهم و تفسیر صحیح پدیده‌های قرآنی، همین رکن است. اما اگر مفسر، در هنگام بررسی قرآن همان ملاک‌هایی را بکار ببرد که برای فهم هر کتاب دینی دیگر و یا هر محصول بشری بکار می‌برند، در این صورت دچار خطاهای بزرگ و برداشت‌های انحرافی خواهد شد؛ هم‌چنانکه این خاورشناسان دچار شده‌اند، زیرا قرآن را با همان

معیارهایی بررسی کرده‌اند که در بررسی هر پدیده اجتماعی بشری بکار رفته و طبیعتاً تحت تأثیر متقابل آنها قرار می‌گیرند.

طبیعت بحث علمی مستلزم چنین شرطی است، زیرا برداشت مفسر به عنوان یک کل از قرآن کریم، تشکیل دهنده آن قاعده اصلی است که در پرتو آن قاعده، درک جزئیات و ابعاد مختلف تعالیم قرآن شکل می‌گیرد. پس تفسیر باید بر اساس یک قاعده صحیح و برداشت درستی شکل گیرد که با ساختار اسلامی برای اندیشه سازگار باشد. در اینصورت است که یک رویکرد درست در شرح و توضیح متن در پیش خواهد گرفت. ولی اگر تفسیر بر اساس معیارهای نادرست و برداشت‌های خطا بنا شود در آن صورت خطای این مبنا در جزئیات نیز جریان یافته و رهیافت‌های انحرافی در تحلیل و نتیجه-گیری را به ارمغان خواهد آورد. در ادامه به ذکر چند نمونه می‌پردازیم که در آنها میزان تفاوت دو نگرش در پژوهش‌های قرآنی آشکار می‌گردد: یک نگرش که قرآن را کتاب الهی برای هدایت می‌داند و نگرش دیگر که قرآن را یک پدیده اجتماعی معرفی می‌کند که با سایر نهادهای اجتماعی دارای تاثیر و تاثر متقابل است. هم چنین معلوم می‌شود که چگونه این دو نگرش در تفسیر جزئیات و شیوه استنتاج انعکاس می‌یابد.

گاهی قرآن کریم برخی از عرفها و سبکهای زندگی در میان اعراب جاهلی را تأیید می‌کند. حال اگر کسی از مبنای خطا شروع کند و تلاش نماید تا قرآن را بر اساس معیارهای رایج در دستاوردهای بشری تفسیر کند خواهد گفت: این تأییدات نشانگر تأثر قرآن از محیط اجتماع است. ولی اگر از مبنای درست آغاز نمائیم و قرآن را کتاب الهی برای هدایت و انسان‌سازی بدانیم و به همان صورت ناب فطری و جهت‌گیری آن به سمت اهداف حقیقی و سترگ بنگریم، اینگونه تفسیر بی‌معنا خواهد بود. بلکه می‌توان از این گونه تأییدات بر اساس مبنای صحیح برداشت درستی ارائه داد؛ زیرا برای چنین کتاب هدایتی ضرورت ندارد که همه اوضاع حاکم در جاهلیت را مورد انکار قرار دهد، چرا که انسانیت هر قدر هم فاسد شده و از مسیر فطری و اهداف حقیقی و سترگ منحرف گردد باز هم به صورت کامل تباه نمی‌شود بلکه معمولاً ابعاد سالمی باقی می‌ماند که از فطرت بشری و تجربه‌های خیر انسانی حکایت می‌کند. پس طبیعی است که قرآن کریم برخی ابعاد را تأیید کند و بسیاری ابعاد را در مسیر تحول عظیمی که در پیش‌رو دارد انکار نماید؛ و حتی همین مواردی را هم که تأیید کرده در چارچوب خاصی قرار داده یعنی اصول آنها را بآیین پیوند زده و رابطه آنها را با جاهلیت قطع کرده است.

قرآن کریم در امر تشریح، از سبک «تدریج» بهره می‌برد. حال کسانی که از مبنای خطا بشری بودن قرآن استفاده می‌کنند این موضوع را نشانگر تأثر قرآن از محیط بشری می‌دانند، ولی کسانی که از مبنای صحیح کتاب الهی برای هدایت بشر آغاز می‌کنند بر این باورند که استفاده از روش تدریجی به طبیعت انسان‌سازی که هدف قرآن است مربوط می‌شود، زیرا قرآن کریم به عنوان یک

کتاب علمی که مورد پژوهش دانشمندان قرار گیرد نازل نشده بلکه برای اصلاح بشریت و بازسازی آن بر اساس برترین ملاک‌ها نازل گردیده است و پیداست که این گونه تغییرات مستلزم تدریج است.

قرآن کریم اکثرآبه احکام و دستورات مدنی که از سوی سایر ادیان آسمانی مانند یهود و نصاری پایه گذاری شده اشاره می‌کند. حال کسی که از مبنای خطا شروع می‌کند، گمان می‌برد که قرآن تحت تأثیر این ادیان قرار گرفته است و با وجود تمایز اساسی با آن شریعت‌ها، تعالیم آنها را منعکس کرده است.

ولی حقیقت این است که بر مبنای صحیح قرآن کریم بیان گر اسلامی است که هم ادامه شریعت‌های آسمانی است و هم خاتم آنها، و طبیعی است که دین خاتم بسیاری از آموزه‌های ادیان آسمانی و حقیقی را دربرداشته باشد و از سوی دیگر، آن تعالیمی را که با تغییرات روانی، فکری و اجتماعی عصر خاتم هماهنگ نیست نسخ نماید. زیرا منبع همه این رسالت‌ها واحد است و آن خداوند سبحان است. بویژه اگر ایمان و تأکید اسلام را بر یگانگی و هم‌ریشه بودن همه ادیان مورد توجه قرار دهیم.

پس از رعایت مبنای اصلی فهم قرآن، لازم است مفسر تا حد زیادی با زبان عربی و ساختار آن آشنا باشد، زیرا قرآن طبق این ساختار نازل شده است. پس تا زمانی که با ساختار کلی زبان عربی آشنا نباشیم نمی‌توانیم مفاهیم قرآن را گردآوری نمائیم. پس مفسر نیاز دارد که با علوم صرف، نحو، معانی، بیان و سایر دانش‌های مربوط به زبان عربی آشنا گردد. و میزان لازم آشنایی با این دانش‌ها بستگی به اختلاف مواردی دارد که مفسر درصدد بررسی آنهاست؛ مثلاً اگر مفسری در پی فقه پژوهی در قرآن باشد لازم نیست آن مقدار در باره جزئیات زبان عربی پژوهش نماید که اگر همو درصدد مجاز پژوهی در قرآن بود.

مفسر در هنگام تفسیر باید تمام تلاش خود را بکار بندد تا با متن قرآن مأنوس (انداماج) گردد. مقصود ما از انس با قرآن این است که به فهم متن پردازد و معنای آنرا بدون تقید پیشین به یک نگرش خاص غیرقرآنی دریافت نماید. روش اکثر اهل فرقه‌ها در تفسیر این است که سعی می‌کنند متن قرآن را طبق عقیده مذهبی خودشان تفسیر کنند. متن پژوهی آنها در راستای کشف رهیافت قرآنی نیست بلکه تلاش می‌کنند تا رویکرد مذهبی خودشان را بر متن تحمیل کنند. و پیداست که چنین تلاشی در راستای توجیه مذهب و هماهنگ‌سازی متن قرآن با آن است. و لذا یکی از مهم‌ترین شرایط مفسر این است که آن‌قدر از روحیه علمی و آزادمنشی برخوردار باشد که بتواند با خود قرآن مأنوس گردد و قرآن را مبنای مذهب قرار دهد نه اینکه گرایش‌های مذهبی محدود را مبنای فهم قرآن اخذ کند.

بالاخره، مفسر باید یک سبک کلی برای تفسیر اتخاذ کند، سبکی که مسیر وی را در موارد

زیر روشن نماید: شیوه اجتهاد علمی، روش های اثبات، میزان اعتماد به: ظهور الفاظ، سنت، اخبار آحاد و شواهد عقلی برای تفسیر متن و... زیرا دانشمندان در همه این موارد اختلاف نظر داشته و از گرایش های متفاوتی برخوردارند. پس بدون تحقیق دقیق درباره این گونه اختلافات، تفسیر صحیح میسر نخواهد بود. پیداست که خارج کردن گرایش های نظری خاص از حوزه پژوهش، سبک عام مفسر را شکل می دهد. و از آنجا که این اختلافات به ابعاد مختلفی چون اصول، کلام، رجال و غیره مربوط می گردد، لذا بر مفسر است که هنگام تعیین سبک و پژوهش آن اختلافات، وقوف کافی بر آن دانش ها داشته باشد.

## پی نوشت ها:

- ۱- علامه طباطبائی، قرآن در اسلام، صص ۱۷۱-۱۷۲
  - ۲- همان، صص ۱۷۲-۱۷۵
  - ۳- همان، ص ۱۷۶
  - ۴- همان، ص ۷۰
  - ۵- مجتهد شبستری، هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان، صص ۸۷
  - ۶- همان، ص ۹۰
  - ۷- مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۲۷۸
  - ۸- ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۷
  - ۹- مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۹۰
  - ۱۰- ذکیانی، بداء، صص ۲۴۳-۲۶۶
  - ۱۱- سیدمحمدباقر صدر، المدرسه القرآنیة، ۱۴۲۶، صص ۲۵۵-۲۷۰
  - ۱۲- همان، صص ۳۰۹-۳۱۱
- منابع و مأخذ:**
- قرآن کریم
- ذکیانی، غلامرضا، بداء، در: جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی، مقالات و گفتارها، فرهنگستان علوم، ۱۳۸۵
- صدر، سیدمحمدباقر، المدرسه القرآنیة، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۶
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۳
- مجتهد شبستری، محمد، مصاحبه: هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان، مقاله: قرائت نبوی از جهان، فصل نامه مدرسه، تیر ۱۳۸۶
- مجتهد شبستری، محمد، نقد قرائت رسمی از دین، طرح نو، ۱۳۷۹
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۰
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵